

## نشست پنجاه و پنجم - سوره مبارکه حشر - بخش دوم

### مروری بر نکات بخش اول نشست

بسم الله الرحمن الرحيم

در بخش اول سوره دو موضوع گفته شد:

۱. لطفا فراموش نکنیم. یکی از موضوعاتی که در فراموش نکردن خیلی موثر است، انتقال دادن آن به دیگران است. ما در ابتدای تدبر سوره های مسبحات با هم قراری گذاشتیم که در این یک سالی که در محضر سوره مسبحات هستیم، هر کس آن چیزی که از این سوره ها می فهمد را، یک یا چند تا مهم ترین گزاره های هر سوره را، به عنوان انفاق با دیگران به اشتراک بگذاریم. ممکن است آن را در بین عده ای نوجوان، در خانواده، در مدرسه، یا در جلسه ای بگویید. یا از قالب های دیگری مانند ساخت کلیپ و نوشتن با خط خوش استفاده کنید. خوب است که ارائه های خود در این زمینه را از طریق سایت باشگاه با دیگران هم به اشتراک بگذارید. این گونه دیگران هم می توانند برای پر کردن اطراف خود از معارف قرآن ایده بگیرند.
۲. درباره فضای سوره حشر و پنج گروه که در این فضا هستند صحبت کردیم. صحنه ی این سوره، پیچیدگی های حکومت دینی پیامبر، دشمنی های خارجی و خیانت یهودیان است. دلیل خیانت یهودیان هم پیمان بستن با گروهی از منافقین درونی است. خدا در مانوری نشان می دهد که مومنین کاری انجام نمی دهند یعنی دست به شمشیر هم نمی برند ولی یهودیان شکست می خورند. خداوند با این ماجرا قدرت خود را نشان می دهد که خدا و رسول برای شکست دادن منافقین کافی هستند. حال می توان این ماجرا را از زاویه این پنج دسته نگاه کرد: یهودیان، منافقین در مدینه، پیامبر گرامی اسلام، مومنین حقیقی که کاری نکردند و مومنینی که منافق نیستند ولی بی ادعا و بی توقع هم نیستند.

### بررسی آیه به آیه سوره حشر

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

عالم خدا را تسبیح می کند و خداست که شکست ناپذیر دارای حکم است.

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ  
 مَانَعَتْهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ  
 بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾

این خدای عزیز حکیم کسی است که کافرین اهل کتاب را از دیارشان خارج کرد. در حالی که شما مومنین هم گمان نمی کردید که بتوان این کار را انجام داد و فکر می کردید که دژها، حصون و تکنولوژی که دارند آن ها را در امان نگه خواهد داشت (حتی مومنین و مسلمانان این فکر را می کردند و همین عامل باعث شد که هم منافقین و هم یهودیان تصمیم گرفتند بایستند و بجنگند. چون مطمئن بودند پیامبر از پس آن ها بر نمی آید). خدا از جایی به آنها ضربه وارد کرد که هرگز حساب نکرده بودند. و خدا به دل های ایشان ترس انداخت (با همین رعب شکست خوردند و میدان را خالی کردند). به طوری که خودشان خانه هایشان را با دست های خودشان و دست های مومنین خراب کردند. پس شمایی که عمق نظر و بصیرت دارید عبرت بگیرید! ببینید عزت خدا را که چگونه دشمنان رسول را از جایی که شما و خودشان هم فکر نمی کردید شکست داد! \* از آیه دوم معلوم می شود که ماجرای بنی نظیر جلوه حکمت و عزت الهی است.

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

اگر این چنین نبود که خدا رانده شدن از این سرزمین را برایشان مقرر نکرده بود، در دنیا عذاب می شدند. چنانکه در آخرت عذاب بالآخره عذاب خواهند شد.

یعنی اگر عذاب نشدند برای این بود که ببینید فقط خدا و رسول برای خوار کردن قدرتمندترین دشمنان کافی هستند. یعنی دین از دفاع کردن مومنین، بی نیاز است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾

این اتفاق برای آنها افتاد چون دشمنی را شروع کردند (وگرنه خدا با آنها از ابتدا مشکلی نداشت). کسی بخواهد با خدا (و رسول خدا) بجنگد عاقبت هولناکی خواهد داشت.

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾

پیامبر قبل و بعد از رفتن بعضی از درختان خرما را قطع کرد تا خزیان و بدبختی فاسقین را ببینید. این مهم تر از بهره درخت خرما است. بفهمید فسق جز ذلت چیزی ندارد. و قلعه داشتن نشانه عزت نیست. پس جلوه غنیمت را در نظر شما کم کردیم تا آن خزیان را ببینید.

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ  
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾

و آنچه را خدا به رسم غنیمت به پیامبر خود داد، (شما برای تصاحب آن) اسب یا شتری نتاختید ولی خدا پیامبرش را بر هر که خواهد پیروز می کند و خدا بر هر کاری تواناست. \* از این آیه متوجه می شویم که مومنین هیچ کاری نکردند و جنگ پیروز شد. زیرا آیه می فرماید فیء آنجایی نصیب پیامبر شد که مومنین حتی پا در رکاب هایشان نگذاشته بودند و پیامبر به تنهایی سپاه مسلمین است و پیروز شدن پیامبر از نشانه های قدرت خداست و ما باید قدرت خدا را ببینیم.

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ  
كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾

آنچه خدا از این قریه (دارایی و در قالب فیء) نصیب پیامبرش کرد برای خدا و برای پیامبر و متعلق به خویشاوندان نزدیک پیامبر و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (خانواده رسول خدا) است تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. و آنچه را پیامبر به شما دستور داد انجام دهید و از آنچه شما را نهی کرد انجام ندهید و تقوا پیشه کنید که عذاب خدا شدید است. \* در مورد نوع عطفی که در این آیه به کار رفته است بین مفسرین بحثی وجود دارد که در المیزان آمده است و می توانید مراجعه کنید. حضرت علامه با ادله ای می فرمایند که از لذی القربی به بعد عطف به رسول است. یعنی آیه می گوید فیء برای خدا و رسول است. البته رسول شامل ذی القربی، یتیمان، مساکین و ابن السبیل می شود. و منظور یتیمان، مساکین و ابن السبیل ذی القربی است یعنی مساکین و ایتامی که در خانواده رسول است. بخشی هم باید در مسیر خدا مصرف کند که باز اختیار آن نیز با خودش است. در این جنگ فقط خدا و رسول بودند و فقط آن ها از غنائمش چیزی می برند.

\* چرا گفته شده است بین ثروتمندان دست به دست می شود؟ یک دلیل این است که آیه گفته به یتامی و مساکین بدهد. البته با توجه به پس زمینه می توان فهمید در آن زمان در مدینه عده ای سیاستمدار تاجرمآب بودند که بلد بودند سرمایه مردم را سمت خود بکشند. در سوره توبه بیشتر در رابطه با این دسته توضیح داده شده است.

\* حکم رسول، حکم خدا است. به صورت مطلق بیان می شود " آنچه را پیامبر به شما دستور داد انجام دهید و از آنچه شما را نهی کرد انجام ندهید". یعنی این وجوب در تمام موضوعات صدق می کند و این سخن رو به مومنین و منافقین است و با اهل کتاب نیست. اگر کسی از ما پرسیدند چرا باید در کنار آیات به روایات هم مراجعه کنیم؟ سند ما مومنین این آیه از سوره حشر است. وجوب مراجعه به سنت پیامبر از این آیه مشخص می شود. زیرا حجت ما قرآن است و بر اساس آن باید به سنت مراجعه کرد.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸)

برای بینوایان مهاجری که از دیارشان و اموالشان چشم پوشیدند برای فضل الهی و رضوان، و خدا و پیامبرش را یاری کردند. اینان در ادعایشان واقعا صادق بودند.

\* در این آیه هم بحث وجود دارد که عطف به چیست؟ حضرت علامه در المیزان تبیین فوق العاده ای دارند و به طور مفصل استدلال می کنند که این للفقرا به لله برمی گردد. یعنی فیء به خودت و خدا می رسد، آن قسمتی که مربوط به خدا است را در این موضوعات مصرف کن.

الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹)

و برای کسانی مصرف کن که اموالشان و خانه هایشان را برای موضوع ایمان در اختیار دین قرار دادند و با مهاجرین تقسیم کردند و دوست می داشتند مهاجرین را و چشم داشتی نداشتند به آنچه به مهاجرین داده می شد. با اینکه خودشان به آن غنیمت ها احتیاج داشتند، مهاجرین را به خودشان ترجیح دادند. و کسانی که بتوانند این بخل و حرص نفس را یوق بزنند و افسارش را دست خود بگیرند قطعاً به فلاح می رسد. \* نکته اینجاست این افراد فقط خدا و پیامبر را به خود ترجیح نمی دادند بلکه مهاجرین مومن را هم به خود ترجیح می دادند. توقع در این افراد صفر مطلق است با اینکه هزینه داده اند. این ها یوق شح نفس کردند. شح نفس شبیه حب ذات است یعنی انسان خودش و منافعش که به خودش می رسد را دوست دارد. عده ای به این افسار می زنند و دیگران (دوست، هم کلاسی، همسایه و...) را به خودشان ترجیح می دهند. خدا، رسول، ائمه، امام خمینی و آقای بهجت که جای خود دارند. خود را از برادر مومن بالاتر نمی بینند. ذره ای منیت ندارند. حاضر هستند تمام خوبی ها به آنان برسد و اینکه به خودش برسد برایش اهمیتی ندارد. هر وقت به کسی چیزی رسید و ما خوشحال نشدیم یعنی شح نفس داریم. وقتی مادری به بچه اش چیزی می رسد با تمام وجود خوشحال می شود زیرا بچه اش پاره تنش است و از خودش برایش عزیزتر است. اگر لقمه ای

غذا باشد حاضر است خودش نخورد و او بخورد و در این حالت به اوج رضایت می رسد. به این حالت می گویند بوق شح نفس. یعنی وقتی دیگری به نتیجه می رسد به اوج رضایت می رسد. البته مراتب شح نفس با هم متفاوت است. یک مرتبه ناراحت می شویم، یک مرتبه خوشحال نمی شویم، یک مرتبه می گویم پس من چی؟ و...

همیشه دیگری بر ما ترجیح دارد ولی در چه صورت حق ندارید موقعیت خود را با دیگری عوض کنید؟ اگر آن موقعیت ماموریت شما باشد. در این صورت هم خودتان را ترجیح نمی دهید بلکه ماموریت دارید و نمی توانید این کار را بکنید. مثل اینکه پولی در جیب من باشد و پیش من امانت باشد. حالا هرچقدر هم یک فرد نیازمند باشد من نمی توانم این پول را به او بدهم چون مامور هستم. پس اگر ماموریت اجتماعی و حکومتی نباشد و صرفاً به خاطر نفس حق نداریم شح نفس داشته باشیم.

**سوال:** چگونه ماموریت را از توجیه نفس تشخیص دهیم؟

**استاد:** حداقل این است آن هایی را که می دانید و تشخیص می دهید نفس است کنار بگذارید. اگر در این موارد درست عمل کنید خدا توفیق تشخیص بقیه موارد هم می دهد.

**سوال:** گاهی آدم می گوید از کجا معلوم طرف مقابلم مومن است که من شح نفس نداشته باشم؟

**استاد:** فرقی نمی کند. شما در برابر فرد کافر هم نباید شح نفس داشته باشید. اگر هم در برابر کافر می ایستی به خاطر نفس خودت نیست بلکه می گویی در این موقعیت نباید یک کافر باشد.

**سوال:** در موقعیتی که من زحمت بیشتری کشیدم و پاداش کمتری دریافت کردم آیا باید حقم را بگیرم یا این شح نفس است؟

**استاد:** آنجایی که باید برویم حق را بگیریم چون ظلم است این کار را می کنیم. نه اینکه چون حق من است. هر جا بر اثر ظلمی صدایتان درآمد و خواستید ببینید شح نفس است یا نه، ببینید اگر همین ظلم در حق کس دیگری هم می شد باز هم صدایتان در می آمد؟!

**سوال:** آیا فاستبقوا الخیرات استثناء این آیه است؟

**استاد:** آیه فاستبقوا الخیرات را اشتباه معنی می کنید. این سبقت، سبقت از خود است. آنقدر کار خیر برای مهم باشد که جلو باشی نه اینکه در کار خیر در رقابت با دیگران خود را قرار دهی. یعنی اگر کار خیری بود تو اولین نفر باش حالا اگر کس دیگری هم داوطلب شد دیگر فرقی نمی کند چه کسی انجام دهد. آن عمل را برای هر دو

ما می نویسند. فرق دنیا و آخرت در همین است. در دنیا اشتراک معنا ندارد اما سیستم عالم به این گونه است یک عمل می تواند بین همه بشر تقسیم شود. کسی که در امروز فاستبقوا الخیرات باشد از یاران اباعبدالله است چون اگر آن روز هم بود حتما به میدان می آمد.

**سوال:** آیا حفظ شخصیت با منیت فرق دارد؟

**استاد:** اگر موضوع من است اهمیتی ندارد ولی مثلا اگر تخریب من جبهه مسلمانان را ضعیف می کند موضوع فرق می کند. چنان که در سوره نور می فرماید: به خانم ها اتهام می زنند تا بگویند خانم های مومن این گونه هستند. پس اینجا برای حفظ شخصیت انسان مسلمان می ایستم.

**سوال:** عزت نفس پس چه می شود؟

**استاد:** اول عزت نفس را باید تعریف کرد. آنچه به ما گفته شده این است که خودت را در شرایط تحقیر قرار نده نه اینکه برای خود عزتی به آن معنی که برتری نسبت به دیگران داری در نظر بگیری. ذلت باطنی و عزت ظاهری که می گویند این است. مثلا دستت را جلو دیگران دراز نکن و عزیز باش چون تو خدا داری. باید دید آن پشت نیت ما چیست!

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا  
لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾

(پس از آن دو گروه) بعد از صدر اسلام آمدند مومنینی که می گفتند خدایا هم ما را ببخش و هم برادران ما را که زود تر از ما ایمان آوردند و به خاطر وجود آن ها هم اکنون این ایمان به ما رسیده و ذره ای غل در وجود ما نسبت به آنها قرار نده قطعا تو رؤوف و مهربانی؛  
\* غل یعنی دل چرکینی و صاف نشدن دل حتی با تظاهر به خوشحالی. ته دل بگویم چرا او؟ چرا من نه؟ چرا دوتایی مان نه؟

به این معنا نیست اشتباهات را نمی ببند ولی اگر ناراحت می شود برای خودش نیست بلکه برای کاری که آن فرد با خود می کند، ناراحت می شود. مثل مادری که اگر فرزندش اشتباهی می کند برای بچه ناراحت می شود نه برای خودش. نگران تربیت بچه است نه مادری خودش.

باید دعا کنیم این غل از دل ما پاک بشود همین کافی است. مهم این است آدم بداند این غل اشکال دارد و نجاست است و باید خود را از آن پاک کند نه اینکه با آن خو بگیرد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾

آیا ندیدی منافقینی که در این جریان به برادرانشان (یهودیان اهل کتاب) گفتند شما بیرون بیاید ما هم با شما می آییم و یاری بخواهید یاری می کنیم. خدا گواهی می دهد که قطعاً آنان دروغگو می گویند.  
\* این آیه هم واژه اخوان را که در آیه قبل استفاده شده بود، به کار می برد. تفاوت ادعای برادری در دو گروه را نشان می دهد. آن طرف برادری بود که تحت هر شرایطی دیگری بر او ترجیح دارد و این طرف برادری هست که برادر خود را در دردمس می اندازد.

لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأُذُنُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ ﴿١٢﴾

اگر (یهودیان) خارج شوند آنها با آنها بیرون نخواهند رفت و اگر یاری بخواهند آنها را یاری نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند حتماً (در جنگ) فرار می کنند و یاری نمی شوند.

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾

از شما یهودیان بیشتر از خدا می ترسند و این به خاطر نادانی شان است.

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ  
شَتَّىٰ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾

با شما نمی جنگد مگر اینکه در دژ یا پشت دیوار پناه گرفته باشند (تا موضع شان را مستحکم نکرده باشند با شما نمی جنگند). بین شان مشکل، اختلاف و دردمس است. شما فکر می کنید با هم یک گروه و متحد هستند اما از داخل منفجر هستند و قلوبشان در مقصد وحدتی ندارد. این به خاطر عدم وجود تعقل در آن ها است.  
\* فکر نکنید چون تکنولوژی دارند بسیار آدم های متفکری هستند. چه دلیلی برای بی عقلی آنها مستحکم تر از اینکه انسان خدا را فراموش کند و دیگران برایش از خدا مهم تر باشند؟!

این روحیه جنگیدن یک عده آدم ترسو است. در صورتی که حضرت رسول و امیرالمومنین به یارانشان می گفتند در موقع جنگ اول خودت به دشمنت برس و بعد شمشیرت. این فرد جمجمه اش را به خدا عاریه داده است. این همان کسی است که به دلیل مجاهدتش اسلام پیروز می شود و بعد از جنگ هم سر سوزنی توقع ندارد چیزی به او برسد. نه آنجا ناراحت می شود که به هیچ کس هیچ چیز ندهند یا به بقیه بدهند و به او ندهند. او خوشحال است که ثمره او از این میدان فقط مجاهدت باشد.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وِبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾

درست مانند همان کسانی که همین گونه منافقانه (با برادرانگی کاذبانه) عمل می کردند، آنها سزای کار خود را چشیدند و برایشان عذاب دردناکی خواهد بود.

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

ماجرای اینها مثل ماجرای شیطان است که به انسان گفت کفر بورز و چون انسان کافر شد اولین کسی که اعلام براءت می کند و می گوید زیرا من از پروردگار جهانیان می ترسم (البته شیطان در مورد ترسش هم دروغ می گوید).

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾

و فرجام هردوشان (هم شیطان هم آن کافران(ومنافقین)) آن است که هر دو تا ابد در آتش می سوزند و سزای ستمگران این است.

\* ویژگی بد این دو گروه شح نفس است که در جهنم می مانند البته اگر در بهشت هم بودند (به خاطر داشتن شح نفس) آنجا برایشان جهنم است. در بهشت هم می گوید چرا او دارد من ندارم؟

بعضی بیماری ها مثل شح نفس هیچ وقت از آدم جدا نمی شود که می شود: خالدین فیها!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

ای مومنان تقوا پیشه کنید و ببینید که برای آینده از پیش چه می فرستید و تقوا پیشه کنید. یقینا خدا به آنچه می کنید آگاه است.

\*مقدمه ی تقوا و حداقل آن، یوق شح نفس است که هر دو از ریشه وقی هستند.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾

و مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا آنها را از یاد خودشان برد. آنان همان فاسقین اند.  
\* قبل از این آیه کدام دسته را فاسق خطاب کرده است؟ اهل کتاب و منافقین! یعنی آن مومنینی که شح نفس و توقع دارند با کسانی که منافق هستند شباهت دارند. کسی که ویژگی هایی که تا این آیه قید شد را فراموش کند مثل کسانی است که خدا را فراموش کردند.

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾



دوزخیان با بهشتیان یکی نیستند. بهشتیان هستند که کامیابان هستند.

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

اگر حرف های قرآن را به کوهی گفته بودیم یقیناً آن کوه از خشوع و افتادگی منفجر شده بود و این مثال ها برای مردم است تا تفکر کنند.

هنگامی که این مثل ها و حقایق را برای شما مردم بیان می کنیم چرا شما به خود نمی لرزید و تکان نمی خورید؟! چرا فکر نمی کنید؟! چرا چهره هایتان تغییری نمی کند؟!

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾  
او خدایی است که غیر از او اله دیگری نیست. عالم غیب و آشکار است و هر افاضه فیضی دست اوست .  
\* این آیه را کنار آیه اول بگذارید. خدا بعد از تمام ماجرا ها می خواهد خود را به شما نشان دهد و جا دارد این صفات و اسما خداوند (این آیه و آیات بعد) را در خدا دیده شود.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

او خدایی است که جز او اله دیگری نیست همان که مالک و اختیار دار هر چیز، در نهایت پاکی، در نهایت امنیت، انتقال دهنده و جاری کننده امنیت، نگهبان (کسی نمی تواند او را دور بزند)، شکست ناپذیر، جبران کننده (هر شکسته ای را می تواند به حالت عادی برگرداند) یا شکست دهنده (هیچ چیز در برابر او تاب ایستادگی ندارد)، بزرگتر از هر چیزی در عالم است. خدا از هر شرکی بری و منزه است (همه صفات قبل که در سوره گفته شد شعبات شرک است. یا شرک جلی یا خفی.).

\* اگر برای کسی خداوند، قدوس نباشد، زیاد به خداوند شکایت میکند. مومن اسم فاعل است، به معنای اشتراک دهنده ایمان و امنیت. جبار دو معنا دارد هم معنای شکننده می دهد (یعنی هیچ چیزی در مقابل او تاب ایستادگی ندارد) هم جبران کننده (یعنی هر شکسته ای را میتواند به حالت عادی برگرداند) منفی این صفات، باور های کسانی است که شح نفس دارند.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

او خدایی است خالق، پدید آورنده، صورتگر که باشکوه ترین اسم ها و جلوه ها در عالم برای اوست. دائما آسمان ها و زمین او را تسبیح می کنند و او شکست نا پذیر حکیم است. \* سوره دقیقا با جمله ای به پایان می رسد که با آن شروع می شود. اصلا کل سوره در یک پرانتز است و میخواید این موضوع را نشان دهد که خداوند "عزیز" و "حکیم" است و عالم او را تسبیح می کند.

## جمع بندی سوره

برداشت گروه ها از ماجرا این بود:

۱. مومنین حقیقی (آیه به آن ها صادق می گویند) از پیروزی و رسیدن دارایی ها به دیگران خوشحال شدند و ذره ای هم توقع نداشتند. این ها آیات الهی را در آن صحنه دیدند.  
۲. مومنان پر توقع که شح نفس داشتند و به هم ریختند. چرا خدا دارایی ها را به پیامبر و نزدیکانش داد؟! از خود "غل" بروز دادند.

\* غل موضوع کوچکی به نظر می آید اما اگر پیشگیری نشود مردم به منافقین و اهل کتاب بدل می شوند یا شبیه آن ها می شوند، همان کسانی که خدا را فراموش کردند و صفات خدا در وجودشان شکل نگرفته. منفی اسمای الهی در آیات آخر باور افرادی است که شح نفس دارند (دیگران هم بزرگ هستند. شاید خدا همه چیز را نتواند جبران کند. اگر خدا بخواهد ما را خوار کند چه کنیم؟ شاید خدا همه قدرت نباشد. ...).

## تکلیف نشست

۱. ما قوانین سوره را گفتیم. هرکس باید بررسی کند این قوانین در زندگی اش چه ترجمه ای خواهد داشت. شما فهمیدید مومنان صادق چه کسانی هستند. حال باید به این سوال پاسخ دهید در چه جایگاهی قرار دارید و برای اینکه در زمره مومنین صادق این سوره باشید می خواهید چه کنید؟ اثر سوره در زندگی تان پیدا کنید.

۲. یکی از سوره هایی که به انسان بصیرت می دهد، سوره حشر است. و از آن می توان برای تحلیل مسائل روز جامعه نیز استفاده کرد. ما باید سعی کنیم دید اجتماعی پیدا کنیم و تحلیل اجتماعی پیدا کنیم. البته باید مواظب بود در ورطه های اشتباهی نیافتیم. موضوع مصادیق نیستند. موضوع فکر کردن و تحلیل

شرایط اجتماعی است. حتی می توانید شرایط زمان انقلاب را بررسی کنید. مهم است که فقط با دید فردی به سوره نگاه کنید.

دنبال مومنین و منافقین نگردید. یکی از ساده ترین کارها پیدا کردن **جملات** مومنین صادق و مومنین دارای شح نفس، منافقین و... است.

۳. شاخص ترین آیات در معرفی خدا، آیات پایانی سوره مبارکه حشر است که در روایات هم بسیار بر آن تاکید شده است. اگر کسی دغدغه توحیدی و خداشناسی دارد می تواند به این آیات مراجعه کند. پس یکبار هم این سوره با رویکرد خداشناسی بخوانید. (هریک از اسما الهی یعنی چه؟ باور نداشتن به هر یک از اسما یعنی چی؟ باور یا عدم باور به این اسما چگونه خود را نشان می دهد؟...)

۴. در روایات بسیار تاکید شده شب ها قبل از خواب، سوره حشر خوانده شود. یکی از دلایل این تاکید این است چون خواب نوعی مرگ است خوب است انسان باور ها و بصیرت هایش را مرور کند. علاوه بر آن، این سوره فوق العاده است خصوصا برای آرامش خواب کسانی که پریشانی در خواب دارند. و طهارت خیال برای ذهن های شلوغ. و کسانی که غل و کینه ای نسبت به کسی دارند و دلشان نسبت به کسی صاف نیست. من توصیه می کنم تا نشست قبل از خواب این سوره با نیت رفع غل از قلوب مومنین بخوانید. اگر نتوانستید تمام سوره را بخوانید حداقل سه آیه آخر را بخوانید. چون مداومت خیلی مهم است حتی اگر یک شب نتوانستید بسم الله الرحمن الرحیم سوره حشر را بخوانید (یعنی بسم الله بگویید با توجه به اینکه دغدغه تان رفع غل و شح نفس است).

پس این سوره را می خوانیم به این دلایل:

یک. یافتن خود در میان یکی از این گروه ها

دو. تحلیل و دید اجتماعی

سه. دغدغه خداشناسی و توحیدی

چهار. به نیت پاک شدن غل از قلوب مومنین

جلسه بعد جمعی خواهیم بود که سی شب سوره حشر خوانده است و حتما جمع متفاوتی خواهد بود. یک سری از غل ها از این جمع کم خواهد شد. پس طهارت جمع بالا خواهد رفت و استفاده بهتری از سوره خواهیم برد زیرا به مومن صادق سوره شبیه تر شده ایم.

دعا می کنیم به برکت این سوره خداوند ما را از مومنین صادق خودش قرار دهد. هرچه غل در قلب هرکس هست، بزداید. ما را از مومنین حقیقی مجاهد بی توقع در زندگی قرار دهد. راه درست ایمان بدون توقع را به ما نشان دهد. موافقی که ابلیس باعث می شوند موضوع را اشتباه بفهمیم از ما بگیرد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

پیاده سازی: سرکار خانم کوثر گلیچ